

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۹۲

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University

نگرشی بر اندیشه کلامی - سیاسی آل نوبخت (با تکیه بر نظریه امامت)

محمدحسین جمشیدی*
داود سبزی**

چکیده

لزوم تحول و بازنگری اندیشه کلامی - سیاسی شیعه در ارتباط با بحران غیبت امری مهم است که پایه‌های آن توسط امامان شیعه ریخته شد، اما در دوران غیبت، نوبختیان نقش اصلی را در این تحول ایفا کردند. اندیشمندان نوبختی در فضای بحرانی غیبت در عرصه کلام سیاسی به بررسی مسائل اساسی و مشکلات واقعی مکتب امامیه پرداختند. تلاش این بزرگان برای پاسخ به مسائل مبتلا به جامعه تأکید بر گفتمانی اعتدالی و ترکیبی بود که مرکب از عقل‌گرایی و روش حکمی معتدل و هماهنگ با نص (کتاب و سنت) می‌باشد. این نگرش در واقع ترکیب منطقی عقل و وحی متناسب با شرایط زمانه و سازگار با مکتب امامیه بود. در سطح سیاسی این خاندان علاوه بر تمرکز بر پاسخ به شبهات دینی به‌ویژه در عرصه سیاست، توسعه فضا برای دفاع از اعتقادات دینی امامیه را مدنظر داشتند. در اساس، شکل‌گیری اندیشه کلامی - سیاسی خاندان نوبختی نمونه‌ای بارز از پاسخ به بحران‌های معرفتی و سیاسی جامعه قلمداد می‌شود.

کلید واژه‌ها: خاندان نوبختی، اندیشه کلامی - سیاسی، امامت، بحران غیبت، کلام سیاسی، گفتمان اعتدالی و ترکیبی.

Jam14si@yahoo.com
Sabzidavood@yahoo.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس
** دانشجوی کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۹

مقدمه

تبیین اندیشه‌های کلامی - سیاسی و به عبارت دقیق‌تر کلام سیاسی خاندان نوبختی و اقدامات آنها در دوران خلافت عباسی همراه با روابطشان با نهادهای شیعی و بررسی میزان تأثیر اندیشه و کنش آنها بر جریان‌های معرفتی و سیاسی - اجتماعی جهان اسلام برای تاریخ امامیه به‌طور خاص و برای اسلام به‌طور عام دارای اهمیت است. غیبت امام عصر (عج) مسائل عمده ای را بر جامعه شیعه عارض کرد که از آن جمله می‌توان به تشتت آراء و دیدگاه‌ها و پیدایی انشعاب‌های گوناگون در مکتب امامیه (نوبختی؛ مجلسی، مهدی موعود، ص ۴۷۴-۴۶۹ و...) اشاره کرد. در این بین اندیشمندان خاندان نوبختی که از متکلمان و فقهای بزرگ شیعه امامیه در آن دوران بودند و در عین حال ریاست مکتب امامیه را در بغداد بر عهده داشتند در تبیین مسئله امامت و مهدویت در عصر غیبت و مبارزه با نواب دروغین امام عصر (ع) و همچنین زدودن احکام باطل از مذهب شیعه و ساختارمند ساختن احکام آن بر دو پایه استدلال‌های عقلی و حدیث معصومان همت گماشتند و "ضمن صیانت از میراث اهل بیت پیامبر (ص) در دوره غیبت آن رابه دست عالمان برجسته و استوانه‌های علمی شیعه در سده‌های بعد رساندند (خضری، ۱۳۹۱: ۲۱۳). توجه خاص به دانش کلام در نگرش شیعه امامیه و تأثیرات دامنه دار آن و ظهور متکلمان برجسته (مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ص ۱۲) نیز مربوط به این دوران و تأثیرات آن است. این درحالی است که مخالفان امامیه نیز در این دوران با انتقاد و رد عقاید تشیع و ایجاد خدشه در اصول آنها با تألیف کتاب و غیره برای نابودی تشیع تلاش می کردند. در این دوره همچنین به سبب ترجمه کتب منطقی و فلسفی یونانی و کتب مذهبی ملل غیر مسلمان از قبیل یهود و نصاری و زرتشتیان، بازار مباحثه و مناظره و مجادله رواج داشت (ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۴۲۳-۴۲۴). در این بین دستاوردهای کلامی - سیاسی خاندان نوبختی بر ترکیبی از ادغام کاربرد عقل و حدیث خاص اهل بیت (ع) و نیز برخی از دیدگاه‌های عقلی گرایان و حکیمان با نگرشی کلامی که قاطعانه نظریه امامت امام دوازدهم (ع)، عصمت او و مهدویت را تبیین می کرد متکی بود. این نگرش ترکیبی چهارمقصد عمده داشت که عبارت‌اند از:

۱. توسعه و بیان برداشتی خردمندانه از امامت که بر عصمت امامان و منزّه بودن آنها از هر گونه خطا و نقص و اشتباه تأکید داشت.
 ۲. فراهم ساختن زمینه برای پذیرش مرجعیت عقیدتی و عملی عالمان شیعی که در الهیات عقل‌گرا و برهانی تخصص داشتند و اعتدال در استفاده از عقل و نقل را مورد توجه قرار می‌دادند، مانند شیخ مفید و شیخ طوسی.
 ۳. تلاش در جهت دستیابی به نوعی ارتباط کارآمد با نهاد سیاسی جامعه برای پیشبرد اهداف مکتب شیعه امامیه.
 ۴. گسترش فرهنگ مبتنی بر ولایت علی (ع) به گونه‌ای که ابن ندیم می‌نویسد: "ایشان به داشتن ولایت علی (ع) مشهور بودند (ابن ندیم، ص ۱۷۷).
- البته از اندیشمندان خاندان نوبختی آثار جامعی که بتوان از آن اندیشه و نگرش کلامی - سیاسی آنها را استخراج کرد، در دسترس نمی‌باشد و در این موارد غالباً باید با تکیه بر متون تاریخی، بیوگرافی‌ها، نقل قول‌ها، شرح‌ها یا ردیه‌هایی که در دوران بعد بر برخی نظریات آنها نگاشته شده مراجعه کرد و این کار بررسی اندیشه‌های آنها را بسیار دشوار می‌کند. در هر حال بدیهی است که مسئله اصلی این اندیشمندان "امامت و رهبری امت" در عصر غیبت امام عصر (ع) با توجه به نگرش کلامی شیعه امامیه بوده است. حال پرسش اصلی این نوشتار مطرح می‌شود که خاندان نوبختی در ارتباط با دیدگاه امامیه در خصوص مسائل اساسی کلامی - سیاسی شیعه به‌ویژه رهبری جامعه چه اندیشه‌هایی را مطرح کرده‌اند؟ فرضیه ما در پاسخ به این پرسش این است که خاندان نوبختی با طرح نگرش اعتدالی ترکیبی مبتنی بر عقل‌گرایی و برهان همگام با احادیث اهل بیت پیامبر (ص) توانسته‌اند به لحاظ نظری پایه‌های مکتب امامیه را تحکیم بخشند و راهی نور را برای آیندگان در تبیین بنیان‌های کلامی به‌طور عام و کلام سیاسی به‌صورت خاص ترسیم نمایند. در خصوص تحقق این انگاره ما به لحاظ روشی با به‌کارگیری روش‌های متن‌گرا و زمینه‌گرا سعی داریم مسئله پژوهش را بررسی نماییم.

رهیافت نظری پژوهش

رهیافت نظری مورد بحث ما در این نوشتار منطق شکل‌گیری اندیشه است که توسط

توماس اسپریگنز در کتاب ارزشمند *فهم نظریه‌های سیاسی* مطرح شده است که او از آن با نام منطق درونی یاد می‌کند. در نگاه او برای درک هر جستار باید دقیقاً به روندهای فکری آن پی برد و به آنچه منطق درونی یا منطق در عمل در پدیده‌ها می‌نامند توجه دقیق نمود (اسپریگنز، ص ۳۰). بر مبنای این مدل، پژوهشگر نگرش خود را بر اساس منطق درونی و روش‌شناسی خاص اندیشمند ترسیم می‌کند. اسپریگنز در این روش به چهار مرحله مرتبط با یکدیگر در ساخت اندیشه اشاره دارد. در مرحله اول اندیشمند با بحران یا بی‌نظمی (همان، ص ۴۳) مواجه می‌شود. در مرحله دوم اندیشمند با شیوه‌ای بالینی به بررسی مشکل و علل آن می‌پردازد (همان، ص ۹۳-۹۲). و در مرحله سوم به بازسازی جامعه بدون مشکل (همان، ص ۱۴۰) و در نهایت راه حل را ارائه می‌دهد (همان، ص ۲۲۵). البته برای بررسی ما به جای کاربرد منطق عملی صرف از منطق ترکیبی که خود ترکیبی از منطق درونی و منطق بازسازی است بهره گرفته‌ایم. در نتیجه ما در عین توجه به مراحل شکل‌گیری اندیشه، با توجه به فقدان منابع غنی و فاصله زمانی، سعی در بیان دیدگاه اندیشمندان مورد بحث در قالبی ساختاری می‌باشیم.

هدف این روش این است که بتوانیم با توجه به داده‌های اندیشمند از یک سو و از سوی دیگر راهی را که او پیموده است یک ساختار نسبتاً منسجم از آراء و اندیشه‌های (او در عرصه موضوع مورد بحث) با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی ترسیم نماییم (جمشیدی، ص ۳۲۸).

باید توجه داشت که اندیشه‌های خاندان نوبختی در دوران بحرانی و پرفراز و نشیب تاریخ اسلام و مذهب امامیه ارائه شده است، یعنی دورانی که هم امام معصوم در پرده غیب قرار دارد و هم سازمان و کالت امامیه منحل شده است (ملبویی، ص ۸۵). همچنین پیدایش گروه‌های متعارض و بهره‌گیری از دانش کلام برای اثبات و رد دیدگاه‌ها همراه با گسترش نگرش عقلی و تقابل آن با نگرش اهل حدیث از ویژگی‌های این دوران است. از این رو نوبختیان با جامعه‌ای بحرانی به لحاظ نظری و اعتقادی روبه‌رو هستند (رک. حسین زاده شانه چی، ص ۱۰۰-۸۴).

بنیان‌های تاریخی و شخصیتی

خاندان نوبخت از خانواده‌های مشهور ایرانی هستند که افراد عالم و اندیشمند آن بیش از دوسده و از اواسط قرن دوم تا اوایل قرن پنجم هجری قمری می‌زیسته‌اند و از بین آنها متکلمان و محققانی برجسته برخواسته‌اند که همه ایشان - شاید به استثنای یکی دو تن - امامی مذهب بوده‌اند. افراد این خاندان ظاهراً پس از اینکه شهرتی یافتند خود را به گیو فرزند گودرز پهلوان اساطیری *خدای‌نامه* و *شاهنامه* منصوب کردند (اقبال، ص ۶). اما در این ادعا جزئی از حقیقت هم هست و آن اینکه افراد این خاندان از نوعی شأن و شرافت عمومی و اجتماعی برخوردار بوده‌اند. ورود خاندان نوبخت در سیاست به زمان حکومت منصور، دومین خلیفه عباسی، بازمی‌گردد. منصور سخنان منجمان را می‌پذیرفت و به احکام نجوم عمل می‌کرد، نوبخت مجوسی منجم او بود و او به اسلام ایمان آورد (مسعودی، ج ۸، ص ۲۹۰). در *تاریخ طبری* آمده است منصور بنای بغداد را در ساعتی گذاشت که نوبخت منجم برای او تعیین کرده بود (طبری، ص ۴۸۶۹). ابوریحان بیرونی می‌نویسد: «نوبخت» اختیار وقت مساعد را برای بنای بغداد بر عهده گرفت (بیرونی، ص ۲۷۰؛ صاحب‌نخجوانی). ابوسهل بن نوبخت نیز راه پدر را ادامه داده و به گفته این ندیم کتاب‌ها را از فارسی به عربی ترجمه می‌کرده و دانش او بر پایه کتاب‌های ایرانی و فارسی بوده است و کتاب‌های چندی تألیف کرده که نام آنها در «الفهرست» آمده است (ابن ندیم، ص ۳۳۳). در بحارالانوار مجلسی روایتی مبنی بر ارتباط هارون بن سهل نوبختی با امام صادق (ع) آمده است (مجلسی، ج ۱۴، ص ۱۳۳). گویند اسحاق بن ابوسهل نیز مدیر بیت‌الحکمه بغداد در زمان مأمون بود.

در مورد چگونگی گرایش نوبختیان به مذهب تشیع اطلاع دقیقی در دست نیست. شاید معروف بودن این خاندان به تشیع و دفاع آنها از تفکر شیعی امامی در طول چندین قرن موجب شده است تا چگونگی گرایش این خاندان به مذهب شیعه مورد توجه جدی مورخان قرار نگیرد. در هر حال فرزندان ابوسهل در طی تاریخ به تشیع امامیه شهرت یافته‌اند یا به قول ابن ندیم به ولایت آل علی معروف شدند (ابن‌ندیم، ص ۱۷۷).

برخی از شخصیت‌های علمی مهم خاندان نوبخت عبارت‌اند از:

۱. ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (۳۱۱-۲۳۷ق): یکی از سرشناس‌ترین افراد خاندان نوبختی و به عبارتی شاخص‌ترین ایشان ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحق بن ابی سهل بن نوبخت است که در زمان خود که مقارن با ایام غیبت صغری است از رهبران بزرگ و از مشاهیر و متکلمان امامیه و از شعرا و مصنفان و دارای مصدر اداری بوده و در دیوان خلافت عباسی مقامی قریب به مقام وزیر داشته است (اقبال، ص ۹۶) و استاد دوتن از سه استاد شیخ مفید یعنی ابوالجیش مظفر بن محمد خراسانی (طوسی، تهذیب الاحکام، ص ۱۹۸) و ابوالحسن علی بن عبدالله بن وصیف ملقب به الناشیء الاصفغر (ابن خلکان، ص ۳۰۷) بوده است. او از نظریه پردازان اصلی امامت در عصر غیبت صغری می‌باشد. هر چند ابن ندیم نوشته است که ابو سهل در مسئله غیبت امام زمان نظری شگفت‌انگیز داشت و آن، این بود که، امام دوازدهم در ایام غیبت وفات کرده و پسرش جانشین او شده است و این جانشینی از پدر به پسر ادامه خواهد یافت تا آن زمان که مشیت خدا مقتضی آن شود که یکی از اخلاف امام دوازدهم به نام مهدی ظهور کند (ابن ندیم، ص ۱۷۶)، اما این نظر صحیح نیست. عباس اقبال اشاره کرده است که در هیچ یک از نوشته‌های شیعی دیگر چنین اعتقادی به ابوسهل نسبت داده نشده است. بعلاوه بخشی از کتاب او به نام *التنبیه یا تنبیه الامامه* که ابن بابویه آن را در کتاب *کمال الدین و تمام النعمه* (ج ۱، ص ۸۸) خود نقل کرده است چنین نظری را بیان نمی‌کند. به همین جهت اقبال چنین نتیجه گرفته است که حتی اگر ابن ندیم در گفته خود در نسبت دادن چنین نظری به ابو سهل صادق بوده باشد، باید گفت که ابوسهل بعدها نظر خود را تغییر داده است (مکدموت، ص ۳۰).

اهمیت او در عقل‌گرایی به حدی است که مکدموت او را به غلط دارای تمایلات معتزلی می‌داند (همانجا).

۲. ابواسحاق ابراهیم نوبختی: ابواسحاق یکی از جلیل‌القدرترین متکلمان امامیه و مؤلف کتاب *الیاقوت فی علم الکلام* است که احتمالاً آن را در نیمه اول قرن چهارم هجری نگاشته و علامه حلی آن را شرح داده و *انوار الملکوت فی شرح الیاقوت* نامیده است. این اثر یکی از قدیمی‌ترین متون برهانی شیعه امامیه در علم کلام است که به روش حکمی به بررسی عقاید امامیه پرداخته است و در آغاز کتاب نیز فشرده‌ای از بحث‌های

منطقی و فلسفی را آورده است. از دیگر آثار او *الانتهاج فی اثبات اللذة العقلیة لله تعالی* است. پس او در فلسفه نیز استاد و صاحب نظر بوده و بهره گیری از قواعد و روش بحث فلسفی در علم کلام از ابتکارات اوست. این روش پس از او پیگیری شد و به وسیله خواجه نصیر به عالی ترین مرحله خود رسید (ر.ک. اقبال). او در کتاب *یاقوت* به بررسی و نقد دیدگاه‌های ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (ص ۳۲۴-۲۶۰) پرداخته است (ابواسحاق، ص ۶۶-۵۹ و . . .) مخصوصاً سه مسئله "اثبات صفات قدیمه" و "کسب" و "کلام نفسانی" که هر سه از موضوعات ابداعی اشعری است. ابواسحاق در رد این مقولات بر قائلین به آن تاخته و کسب و کلام نفسانی را هذیان خوانده است (اقبال، ص ۱۶۹). شروع کلام فلسفی که با ابوسهل آغاز شد و با ابو محمد نوبختی سرعت گرفت، توسط او و بزرگانی چون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و دیگران تنظیم و تدوین شد و بعداً به دست خواجه نصیر به کمال نهایی رسید (جبرئیلی، ص ۳۱۹). او در کشف و کسب معارف دینی به استقلال عقل قائل بوده و اولین تکلیف را شناخت خدا و راه رسیدن به آن را فقط عقل می‌دانست. قول معصوم در درجه بعدی است، چرا که حجیت قول او در گرو عصمت اوست و تشخیص معصوم بودن او نیز بر شناخت و معرفت خدا متوقف است و اگر شناخت خدا از راه نقل باشد مستلزم دور است (ابواسحاق، ص ۲۸-۲۷).

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی: سومین نایب خاص حضرت حجت (عج) بود که پس از عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان عمری^۱، به سفارت و نیابت آن حضرت رسید. حسین از سال ۳۰۵ ق تا سال ۳۲۶ ق منصب نیابت حضرت امام مهدی (ع) را در اختیار داشت. شیخ طوسی در کتاب *غیبت* از جعفر بن احمد نقل می‌کند که هنگام وفات ابوجعفر محمد بن عثمان عمری بالای سرش نشسته بودم و از او پرسیدم و با او گفتگو کردم. ابوالقاسم بن روح هم پایین پاهایش نشسته بود به سوی من التفات کرده و گفت "مامور شدم به ابوالقاسم حسین بن روح وصیت نمایم". پس از بالای سرش برخاستم و دست ابو القاسم را گرفته و او را در مکان خود نشانیدم.

ابن روح در عقل و تیزبینی و درست فهمی دین کاراترین و تواناترین فرد زمان خود بود و در تعاملات دینی غایت‌گرایانه عمل می‌کرد طوری که می‌گویند در بسیاری از

مسائل تقیه به کار می‌بست تا آنجا که وی را سنی می‌انگاشتند (طوسی، الغیبة، ص ۲۴۳). در شرح حال و کیستی و هویت نیابتی و روایتی حسین بن روح، راویان و مورخان شیعه در کتب خود به تفصیل سخن گفته‌اند که حاکی از خردمندی و مهارت وی در امور دین است به طوری که ام کلثوم دختر نایب دوم گوید: حسین بن روح اسرار دینی را از جانب پدرم به رؤسای شیعه می‌رسانید و از خواص و محارم او به‌شمار می‌رفت او نزد رؤسای شیعه جلالت و مقام و منزلت فراوان داشت اختصاص او به پدرم و مراتب وثوق و دیانت او روز به روز مقام وی را میان شیعه استوارتر ساخت (مشکور، ص ۱۴۰). ابو سهل از انتخاب او به عنوان نایب امام عصر حمایت کرد گرچه برخی تصور کردند که خود ابوسهل باید به این سمت منصوب می‌شد. حسین از طریق چند نماینده که در گروه‌های مختلف شیعیان در بغداد، مصر، ایران و به‌ویژه خراسان حضور داشتند، از بغداد اداره امور شیعیان را ادامه داد (نیومن، ص ۱۳۵). علاوه بر این حسین بن روح روابط نزدیکش را هم با خلافت عباسی و هم با بنی فرات حفظ می‌کرد به نحوی که گویند او مسئول املاک شخصی مقتدر بود و خانه‌اش محل جلسات عمومی افراد سرشناس و وزرای هم‌چون بنی فرات بود.

بنیان نظری بحث

غیبت از باورهای اساسی شیعه است. به اعتقاد امامیه، حضرت حجت بن الحسن مهدی (عج) آخرین حجت معصوم است که امامت و هدایت مردم را در زمانه ما به عهده دارد و به اراده خداوند، از انظار مردم غایب است. او سرانجام روزی ظهور می‌کند و با تأسیس دولت آرمانی اسلام، عدل و قسط را در زمین می‌گستراند. شیخ صدوق تأکید می‌کند که امام قائم (عج) حجت خدا، صاحب زمان و خلیفه خدا در زمین است. زمین هرگز خالی از حجت خدا بر خلقش نیست، خواه ظاهر مشهور یا خائف پنهان. حجت و خلیفه خدا در زمان ما همانا قائم منتظر (عج)، فرزند امام حسن عسگری علیه السلام است؛ همان کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا به اسم و نسب او خبر داده است (ابن بابویه، الهدایة، ص ۴۰) غیبت در زبان عرب به معنای چیز ناپیدا و نهانی است و در برابر شهادت به کار رفته است (راغب، ص ۳۷۷). البته پنهان بودن از دیدگان، به معنای

پنهان بودن از دل و جان نیست بنابراین ایمان به غیب، پذیرفتن اموری نادیدنی است که وجود آنها با دلایلی همچون عقل و فطرت به اثبات رسیده است. بر این اساس نزد امام علی (ع) خداوند اگرچه غایب است و از دسترس دیدگان دور، در قلب مؤمنان حاضراست و ظاهر (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴). امام عصر (عج) دارای دو غیبت کوچک (صغری) - ۳۲۹-۲۶۰ ق و بزرگ (کبری) - ۳۲۹ ق تاکنون - می باشد. در دوران غیبت صغری؛ آن حضرت با نایبان^۲ خود ارتباط تام داشته، برای اداره امور مسلمانان، آنان را راهنمایی و امر می فرمودند. بر همین اساس شیعیانی که در مسیر اوامر حضرتش راه می سپردند، در مسائل سیاسی، فقهی، اقتصادی و اجتماعی با آگاهی به سفرا و نواب آن حضرت مراجعه می کردند.

از لحاظ فلسفه سیاسی شیعه دوره غیبت هر چند به دلیل فقدان حضور آشکار امام معصوم در جامعه برای پیروان سخت است و مشکلاتی را به دنبال دارد اما به لحاظ تکوینی، مقطع طولانی رشد و تکامل عقلانی انسان روی زمین است. دورانی که بشر با تجربه کردن آن به شکوفایی عقلی سیاسی و مدیریتی می رسد و آمادگی تحقق رهبری آن حضرت در خود را می یابد (مجلسی، مهدی موعود، ص ۸۵۶-۸۴۳). به لحاظ تشریحی مرحله حصول آگاهی های لازم، یعنی شناسایی و شناخت مرزبندی های انسانی و ضد انسانی و درک ضرورت رهبری معصوم و اندیشیدن به جامعه ایده آل و مدینه فاضله و کسب آمادگی های لازم برای قبول فطری - علمی و عقلی یک تحول بنیادین در جامعه است (ساشادینا، ص ۵۲). اما در عین حال غیبت به ویژه در دوران اولیه تبدیل به بحران گردید که راه حل و درمان خاص خود را می طلبد.

وقوع چنین بحرانی از دو منظر قابل بررسی است. یکی از منظر انسانی و به مثابه نتیجه نگرش و کنش آدمیان و مرتبط با آنها و دیگری به مثابه امری طبیعی. باور ما تأکید بر بعد انسانی امر است، زیرا چنین بحرانی با اراده انسان ها ارتباط دارد. لذا چنین بحرانی می تواند راه حل انسانی داشته باشد. پس در واقع همان گونه که روسو نظر دارد، منبع فساد انسانی در نظم و تربیت ناصحیح جامعه است (اسپریگنز، ص ۱۲۰). نه در طبیعت امور و نه در سرشت انسان ها. به بیانی غیبت امام (ع) سبب منع لطف نسبت به انسان ها می گردد و این امر به خود آنان بازمی گردد. به بیان فاضل مقداد :

حکمت خداوند عالم مقتضی لطف است و عصمت امام مقتضی افاضه فیوضات است بر خلق و با وجود حکمت باری تعالی و عصمت امام جایز نیست منع نمودن لطف از بندگان، پس سبب منع لطف از خلق هم خود ایشان باشند، نه خالق و نه امام (حلی، بی تا، ص ۳۷۲).

قرآن کریم خود این حقیقت را در سوره روم با این عبارت بیان می کند:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ (روم/۴۱).

به لحاظ سیاسی سلطه دستگاه استبدادی خلافت و محرومیت امامان معصوم از رهبری سیاسی و اجتماعی مسلمانان همراه با نوعی احساس بی تفاوتی عمومی مهم ترین علت غیبت است. امویان و عباسیان نسبت به خاندان علی (ع) و شیعیان آن حضرت، دشمنی و حساسیت خاصی داشتند. این حساسیت و ضدیت با شیعیان در برخی از موارد به اوج خود می رسید. در زمان بنی امیه جز در دوره عمر بن عبد العزیز این دشمنی در اوج خود بود. بنی عباس نیز با آنکه شعار محوری خود را "یا لثارات الحسین" قرار داده بودند و هنگامی که از آنان در مورد حاکم پیشنهادی پرسش می شد جوابشان این بود که "الرضا من آل محمد" (حاکمی که مورد رضایت آل محمد باشد) اما با رسیدن به قدرت ندای آزادی خواهی خاندان پیامبر (ص) و شیعه را خفه کردند. نه تنها در دوره اول عباسی - از سفاح تا معتصم - ما شاهد شدیدترین برخوردها با شیعیان و امامان آنها هستیم. بلکه در دوران بعدی نیز متوکل و معتضد و... فشار و اختناق را به اوج رسانده و دست بنی امیه را از پشت بستند. در زمان خلافت معتضد عباسی (۲۸۹ - ۲۷۹ ق) دشمنی نسبت به شیعیان به گونه ای بود که به تعبیر "شیخ طوسی" در زمان او از شمشیرها خون می چکید (طوسی، تهذیب الاحکام، ص ۱۷۹) تنها در بخشی از غیبت صغری در خلال سال های وزارت "علی بن فرات" شیعی، برای شیعیان آزادی نسبی به وجود آمد و آنان از این فرصت پیش آمده در جهت احیای مرام شیعی بهره بردند. حسین بن روح در زمان او در میان رجال سیاسی از موقعیت خوبی بهره مند شد و از این فرصت برای بهبود وضع شیعیان استفاده کرد. مسکویه رازی در کتاب تجارب الامم می نویسد: با همکاری خاندان شیعه با دستگاه خلافت در این دوره مذهب اثنا عشری از

لیست سپاه دشمنان عباسیان بیرون آمد و افراد ایشان حق احراز دبیری و وزیری را به دست آوردند. مبارزات ابوسهل نوبختی توانست خلیفگان را نسبت به شیعیان میانه رو خوشبین تر نماید (حلی، ص ۳۷۲).

در بُعد اعتقادی، احیای شعارها و نگرش‌های جاهلی همراه با بدعت‌های گوناگون از مهم‌ترین مسائل جامعه در این زمان است. اختلافات مذهبی و تبدیل شدن آن به عامل خصومت میان مسلمانان و توجه به بدعت‌های برخی فرقه‌ها و مهم‌تر از همه رسمیت یافتن برخی مذاهب از سوی دستگاه خلافت و حمایت مادی و معنوی این دستگاه از مذاهبی که روحیه محافظه‌کاری را در مردم تقویت می‌کرد و نظایر آن نشان از وضعیت دینی و فرهنگی سده‌های مورد بحث است. شیعه در این دوره به لحاظ فکری و عقیدتی از جایگاه مناسبی برخوردار نیست هرچند طرح مذهب به وسیله صادقیین ریخته شده و معیار شناسایی احادیث و تهذیب آنها توسط ائمه دیگر به دست آمده، همان‌طور که شیوخ و شاگردان و اصحابی تربیت شده‌اند تا هم کارگشای احادیث باشند و هم از کیان اعتقادی و فقهی شیعه در برابر فرقه‌ها و گروه‌های مختلف، از جمله اهل سنت که از حمایت و پشتیبانی خلیفه برخوردار بودند دفاع کنند (آقایی، ص ۱۲۸).

در واقع امر، مشکل اصلی در حوزه دینی و فرهنگی از بی توجهی به عقل و تکیه بر جاهلیت و سنن جاهلی پیش از اسلام و تکیه بر خبر و نقل صرف در قالب سنت نشأت می‌گیرد. این است که بزرگان نوبختی به پیروی از امامان خویش و تحت فرامین امام عصر (عج) با ریشه‌یابی بحران حاصل از غیبت متوجه دو مشکل اساسی زیر شدند.

در حوزه سیاست و مدیریت کلان، مشکل محرومیت رهبری منصوص الهی و جدا کردن جامعه از آن، مجلسی، مهدی موعود، ص ۸۵۷-۸۵۲. در حوزه دین و فرهنگ بی‌توجهی به خرد انسان و تکیه بر رسوم جاهلی در قالب سنت و نقل و خبر صرف و محافظه‌کاری. این بود که نوبختیان با احیا و تبیین نظریه امامت شیعی از منظر عقلی به نفی دیدگاه‌های جاهلی و سنن مورد قبول خلفا و فرقه‌ها پرداختند و با توجه به غیبت کبری در پی فراهم کردن زمینه برای پذیرش مرجعیت عقیدتی و علمی عالمانی در جامعه شیعه که در الهیات عقل گرا تخصص داشتند و هواداران آن بودند، بر آمدند (اقبال، ص ۹۴).

پیش از این امامان شیعه (ع) بسیار کوشیده بودند که با تبیین صحیح امامت و مهدویت، ذهن شیعیان را برای پذیرش غیبت آماده سازند. با این حال، شیعیان پس از شهادت امام عسکری (ع)، به دلیل غیبت فرزند ایشان و محروم ماندن از درک حضور مستقیم و آشکار امام، دچار مشکل شدند. در نتیجه بحث سفارت خاصه از سوی امام عصر (عج) مطرح گردید. نشانه‌هایی در دست است که شیعیان هنگام رویارویی با شرایط جدید و پس از ناامیدی از درک حضور امام علیه السلام، در جستجوی باب یا سفیر آن حضرت بوده و گاه برای شناسایی سفیر راستین و واقعی امام عصر علیه السلام، نماینده‌ای را به بغداد یا سامرا می‌فرستادند. برای نمونه، می‌توان به ماجراهای وفد قمی‌ها (ابن بابویه قمی، الهدایة، ص ۴۷۶)، «حسن بن نصر قمی» (کلینی رازی، ج ۱، ص ۴۱۷، ح ۴)، «محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی» (ابن بابویه، الهدایة، ص ۴۸۷) و... اشاره کرد.

بدین سان منصب نیابت در عصر غیبت اهمیت اساسی یافت و به ترتیب در طول ۶۹ سال چهار نایب از سوی امام عصر (ع) تعیین شدند. مقرر نمایان هم به توصیه امام عصر (ع) در بغداد یعنی مرکز سیاسی و علمی جهان اسلام بود. علت این امر نیز علاوه بر مرکزیت علمی و فرهنگی بودن شهر بغداد، ارتباط فراگیر بغداد با جهان اسلام و مرکزیت سیاسی این شهر بوده است. سازمانی پنهانی با هدف‌های مشخص زیر نظر نمایان وظایف رامتحقق می‌ساخت که از آن با نام «سازمان یا نهاد وکالت» یا «نظام الاموال و الوکلاء» یاد می‌شود (مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۵).

نویختیان و استقلال و تحکیم پایه‌های کلام امامیه

بدون شک هر معرفتی به صورت تدریجی و در گذر زمان شکل می‌گیرد. دانش کلام نیز طی تاریخ اسلام سامان یافته است. در آغاز دلایلی چون نیاز به نص، اختلافات و منازعات سیاسی به‌ویژه در خصوص رهبری جامعه پس از پیامبر (ص)، ضرورت دفاع از بنیان‌های دینی، اختلاط با سایر جوامع و برخورد با مذاهب دیگر به همراه به‌وجود آمدن نهضت ترجمه نیاز به علم کلام را ضروری ساخت. مهم‌تر از همه با وفات پیامبر اسلام بین مسلمین بر سر امامت و جانشینی آن حضرت اختلاف حاصل شد (اقبال، ص ۳۰).

به لحاظ تاریخی اگرچه مباحث کلامی شیعی به معنی اصطلاحی آن از قرن دوم هجری شیوع یافت، اما در گفتار پیامبر(ص) و امامان به ویژه امام علی(ع) سابقه دیرینه داشت. علامه طباطبایی درباره تاریخ پیدایش کلام امامیه گوید: کلام امامیه تاریخی کهن دارد، پس از رحلت پیامبر(ص) طلوع کرد و اکثر متکلمان در آن زمان از صحابه بودند، مانند: سلمان، ابوذر، مقداد، عمر بن حمق و دیگران، از تابعین نیز کسانی چون: رشید، کمیل، میثم و دیگر علویان بودند که به دست اموی ها کشته شدند (طباطبایی، ج ۵، ص ۲۷۸).

علاوه بر مسئله امامت، در ارتباط با مسائلی چون صفات خدا، قضا و قدر، جبر و اختیار و... نیز امامیه در صف مقدم قرار داشته اند. پس از پیامبر(ص) نخستین فردی که به مباحث کلامی پرداخت، امام علی(ع) بود، اصحاب او نیز از نظریات حضرت پیروی کرده و آنها را منعکس نموده اند. پس از امام علی(ع) سایر امامان شیعه هر یک در عصر خود، پرچمدار جهاد کلامی بوده اند.

بر مبنای تاریخ کلام شیعه بر همه مذاهب کلامی اسلامی، از نظر تاریخی مقدم است و شاید به همین دلیل است که از عدل و توحید، به عنوان دو اندیشه علوی یاد کرده اند: «الجبر و التشیه امویان و العدل والتوحید علویان» (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۷۵). امام علی(ع) نخستین فردی است که - پس از پیامبر(ص) و قرآن - باب تفکر عقلی را بر مسلمانان گشود، چنانکه در باب توحید و عدل - از مهم ترین مسائل کلامی - فرمود: «التوحید الا تتوهمه و العدل الا تتهمه» (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۱): توحید آن است که او را به وهم در نیاوری و عدل آن است که او را به آنچه بایسته نیست متهم نمایی یا در باب توانایی عقل بر شناخت خدا فرموده است: «... و لم یحجبها عن واجب معرفته».

(خطبه ۴۹) خردها را از شناخت واجب خویش، محروم نکرد.

از نظر تدوین دانش کلام نیز امامیه از معتزله و دیگران متأخر نبوده اند، زیرا هم امامان شیعه در باب برخی از مسائل کلامی آثاری نگاشته اند، مانند رساله امام حسن مجتبی(ع) پیرامون مسئله قدر و هم متکلمان امامیه از قدیم ترین ایام دارای تألیف بوده اند. ابن ندیم از تألیفات علی بن اسماعیل بن میثم تمار (۱۷۹ق) کتاب های الامامه و

الاستحقاق را نام برده است (ابن ندیم، ص ۲۴۹). البته شکل گیری جدی کلام شیعی را در دوران امام صادق ع و شاگردانش دانسته‌اند.

یکی از شاخص‌ترین چهره‌های متکلمان شیعه در عصر امام ششم و هفتم (ع)، هشام بن حکم است که رساله‌های بسیاری در علم کلام نگاشت که از آن جمله: کتاب التوحید؛ الامامه؛ الجبر و القدر و ... را می‌توان نام برد.

بنابراین کلام امامیه از سه نظر بر سایر مکاتب کلام اسلامی چون اعتزال مقدم است: ۱. از نظر تاریخ پیدایش و طرح مباحث کلامی؛ ۲. از نظر پایه گذاری اصول و مبانی کلامی؛ ۳. از نظر تألیف و نگارش نیز متأخر و دنباله‌رو سایر فرق نیست.

در این عرصه آثار نوبختیان چون "تنبيه الامامه" و "الياقوت" می‌درخشند. برخی چون احمد امین و مکدرموت کلام شیعه را به‌ویژه در حوزه نگرش نوبختیان به بعد دنباله‌رو معتزله می‌دانند. مثلاً "احمد امین گفته است:

من کتاب یاقوت، تألیف ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت، از قدمای متکلمان امامیه، را می‌خواندم گویا یکی از کتاب‌های عقاید معتزله را خواندم، جز در بحث مربوط به امامت.

سپس ادامه می‌دهد:

برخی از شیعیان بر این عقیده اند که معتزله اصول عقاید خود را از آنان گرفته است ولی من ترجیح می‌دهم که شیعه تعالیم خود را از معتزله گرفته باشد، چنانکه مطالعه تاریخ مذهب اعتزال این مطلب را تأیید می‌کند و زید بن علی پیشوای شیعه زیدیه شاگرد و اصل بن عطا بود و امام جعفر صادق (ع) با عموی خود زید در ارتباط بود و چنانکه ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین نقل کرده است جعفر بن محمد رکاب زید را می‌گرفت و آنگاه که بر بالای زین قرار می‌گرفت لباس‌های او را مرتب می‌کرد. ... (امین، ج ۳، ص ۲۶۸-۲۶۷).

مکدرموت نیز با آنکه مفید را شاگرد ابن بابویه و با یک واسطه شاگرد ابوسهل نوبختی می‌داند با ارجاعاتی به افرادی چون ابن تیمیه و ... بر تقدم معتزله در کلام عقلی و کاربرد عقل نظر دارد (مکدرموت، ص ۶-۳ و ...).

این در حالی است که با اندک مراجعه به سخنان امام علی (ع) و سایر امامان و آثار شیعی اولیه پیرامون عدل و امامت و مباحث کلامی دیگر و نیز با توجه به تصریح

مشایخ معتزله مبنی بر اینکه آنان اصول مکتب خود را از امام علی (ع) آموخته‌اند (ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۲۷). می‌توان دریافت که این حرف‌ها از حقیقت به دور است.

به علاوه دلیل استواری بر شاگردی زید بن علی نزد و اصل در دست نیست و بر فرض صحت این سخن، نتیجه آن پیروی زیدیه از معتزله است، نه امامیه. مهم‌تر اینکه امامیه با معتزله در همه مسائل کلامی هماهنگی ندارند، به ویژه در اساسی‌ترین بحث کلامی یعنی امامت. مخالفت آنان با باور معتزله مشهور است، نیز در مسائل ایمان، وعد و وعید، مرتکب کبیره، شفاعت و... نیز مخالف آنان هستند. طلیعه‌داران مکتب کلامی شیعه، نگرش عقلی را در مورد عدل و آزادی انسان پذیرفتند، اما مبانی مکتب تشیع را در مورد امامت همچنان حفظ کرده و از آن شدیداً پشتیبانی می‌نمودند (مدرسی طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۲۱۳). این گرایش با پیوستن نسلی از دانشمندان فلسفه‌گرا مانند ابوسهل اسماعیل بن علی و حسن بن موسی و ابواسحاق نوبختی تقویت شد و در واقع شکل برهانی به خود گرفت و با انضمام دانشمندانی که قبلاً معتزلی بودند و سپس به مذهب حق تشیع امامی گرویده بودند همچون ابوعبدالله اصفهانی و ابوجعفر رازی به شکل یک مکتب قدیم و مستحکم کلامی با ساختاری متین و درست درآمد (همان، ص ۲۱۵). در هر حال علم کلام در مذهب شیعه وسیله‌ای برای دفاع از اعتقادات این مذهب و واجد گرایش‌های خاصی شد که مختص به اندیشه امامیه است و ربطی به اعتزال و نظایر آن ندارد. این ویژگی در نگرش نوبختیان به خوبی آشکار است.

بر مبنای نگرش نوبختیان عناصر مهم کلام امامیه عبارت‌اند از:

۱. تکیه بر خود و نظر: به معنای اهمیت دادن به شناخت عقلانی در موضوعات عقیدتی و پایه‌ای یا اصول دین است. کلام شیعه با الهام از قرآن و سیره رسول خدا و امامان باور دارد که دریافت و قبول اصول دین باید بر اساس برهان و استدلال عقلانی باشد که نمونه بارز آن را می‌توان در دیدگاه اندیشمندان خاندان نوبختی یافت (ابواسحاق، ص ۲۹-۲۸).
۲. باور به آزادی انسان: انسان با نیروی اختیار راه خود را می‌یابد و همین امر است که شخصیت او را می‌سازد، زیرا بنیان آدمی بر اعتقادات نهاده شده است اما این اعتقاد بدون آزادی ممکن نیست زیرا اگر آزادی نباشد انتخاب معنی ندارد و وقتی انتخاب معنی

نداشت دیگر انسان نمی تواند پایه های عقیدتی خویش را به درستی شکل دهد (کاشفی، ص ۱۲۹).

۳. واقع گرایی و حقیقت گرایی: کلام شیعه مانند کلام سایر فرق مطالبی ناظر به واقع است یعنی اعتقادات دینی با واقعیت مطابقت دارد و از این رو کلام نیز به دنبال عقاید حقه صدرصد مطابق با واقع است. در نتیجه حقیقت گراست و لذا نجات اخروی را در تحصیل یقین می داند.

۴. تمسک به کتاب و سنت: واضح است که عمده مباحث کلامی باید فارغ از نقل باشد، زیرا اثبات اصول دین به دلیل تحقیقی بودن باید مبتنی بر استدلال باشد، اما چیزی که کلام شیعه را در این امر ممتاز می کند استناد آن به کتاب و سنت در کنار عقل است و این امر بدین خاطر است که برخی از آیات و احادیث خود بیانگر استدلال عقلی است که به گونه ای روشن و درخور فهم همه ارائه شده است و این نکته ای بس مهم است که نگرش نوبختیان را از نگرش های اخباری جدا می سازد.

برای نمونه ابوسهل نوبختی در پاسخ به این پرسش که غیبت طولانی امام در واقع به منزله فقدان وجود اوست می نویسد: "هنگامی فقدان وجود امام موجب از بین رفتن حجت خدا در زمین و سقوط شریعت در بین مردم می شود که کسی ضامن حفظ حیات او نباشد. اما اگر حفظ حیات او تضمین شده باشد و پنهان شدن و غیبت او به جهت ترس از دشمنان و به امر خدا باشد. به علاوه اینکه او دارای سفیر و نماینده مخصوص باشد، که مردم به راحتی می توانند به واسطه او با امام ارتباط داشته باشند. حجت دچار بطلان نخواهد گشت (ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۹۰) ابواسحاق در الیاقوت در مورد امامت می نویسد:

الإمامة واجبة عقلا، لأنها لطف يقرب من الطاعة و يبعد من المعصية و يختل حال الخلق مع عدمها (ابواسحاق، ص ۷۵).

ابوسهل که در عصر غیبت صغری ریاست مکتب امامیه را در بغداد داشت به کمک سایر افراد خاندان نوبختی و بعضی از خاندان های دیگر از یک طرف از مجاری سیاسی به رفع تفرقه امامیه و دفع مخالفان ایشان پرداخت و از طرف دیگر به وسیله حربه کلام و بذل مجاهدت علمی در این مرحله در حفظ و تثبیت اصول دینانی مذهب اثنی عشری

همت گماشت (اقبال، ص ۱۰۱). بنابراین و دفاع خاندان نوبختی از مکتب امامیه و شیعیان همراه با ارائه پاسخ های مستدل عقلی در ارتباط با تحکیم مذهب شیعه بوده است.

نگرش حکمی و برهانی

استفاده از عقل و برهان از جمله مبانی نظری ای است که مورد توجه اندیشمندان نوبختی بوده است، به گونه ای که برخی از محققان، خاندان نوبختی را پایه گذار برهان گرایی و عقل باوری در کلام شیعه می دانند. برای نوبختیان نظر و برهان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. اینان به دلیل آشنایی با فلسفه و دین، قواعد عقلی و نظامی را پایه گذاری کردند که بنیان کلام شیعه را می سازد. در این عرصه یکی از مهم ترین آثاری که از این خاندان بر جای مانده *اللیاقوت ابواسحاق* است. مؤلف *اللیاقوت* دلیل سمعی را مفید یقین نمی داند زیرا به اعتقاد وی در نصوص دینی اشتراک لفظی، مجاز، عام و خاص راه دارد (کاشفی، ص ۱۵۳). البته برای متکلمان شیعه در عصر حضور امام، عقل ابزار بود و منبع برتر دانش و مرجع نهایی آگاهی و کشف واقع، بیان امام بود و آنها مبانی و قواعد کلامی خود را از او می گرفتند.

براین مبنا نگرش نوبختی ها در عرصه دین نگرشی حکمی و برهانی است. این گفتمان و نگرش به طور مشخص در عصر غیبت امام به دنبال معقول ساختن عقاید دینی از طریق بنا نهادن یک ساختار برهانی و حکمی بود که بقای جامعه شیع را مد نظر قرار می داد. لذا گفته اند: خاندان نوبختی و حامیانشان از طریق چنین اقداماتی در پی حفظ آینده جامعه شیعه بودند (نیومن، ص ۱۴۱).

خاندان نوبختی و به خصوص متکلمان اولیه آن در اثبات وجود امامت و تقریر صفات امام با ادله عقلی مسئله امامت را در جزء اصول وارد و در مباحث کلامی داخل کردند. لذا امامت در مسائل کلامی ذیل موضوع نبوت از مسائل کلامی مذهب امامیه قرار گرفته است (اقبال، ص ۱۰۳). خاندان نوبختی نگرشی از امامت را عرضه می دارد که برهانی و عقلانی ولی به صورت قطعی شیعی دوازده امامی است. استدلال متکلمان خاندان نوبختی بر ضرورت وجود امام مبتی بر حکمت و عنایت و لطف الهی است. آنها در دفاع از غیبت امام از آموزه اصلح بهره برداری می کنند و این بدان معنی است که آمیخته شدن

نگرش عقلی و شیعی با یکدیگر توسط این خاندان، چیزی بیش از پذیرفتن اصول توحید و عدل بوده است. همچنین آنها معتقد به این امر بودند که امامان از همه علوم و فنون و زبان‌ها آگاه بودند (مفید، ص ۴۰). متأسفانه به دلیل عدم دسترسی به منابع و کتب متعدد تألیف شده توسط خاندان نوبختی ما قسمت عمده اندیشه این خاندان را بر اساس آرای می‌دانیم که محققان بعدی چون شیخ مفید در رد یا قبول نظریاتشان ابراز کرده‌اند.

نظریه امامت و بنیان عقلی آن

با توجه به اینکه امامت بی‌تردید محوری‌ترین جایگاه و نقش را در منظومه کلامی شیعه داراست، در این قسمت به مهم‌ترین ابداع آل نوبخت در عرصه اندیشه کلامی - سیاسی یعنی تبیین و نظریه‌پردازی برهانی و عقلی مبتنی بر اعتدال و مرتبط با نص یا ترکیبی می‌پردازیم.

اعتقاد به ضرورت امام و باور به نص و عصمت از یک سو و نقشی که امامیه برای جایگاه معنوی و دینی امام یعنی مرجعیت انحصاری دینی و معرفتی امامان قائل بوده‌اند می‌تواند هم نشانگر اهمیت این جایگاه باشد و هم رابطه بین عقل و نقل را به شیوه‌ای منطقی به نمایش گذارد. به علاوه، مقام امامت بستری مناسب برای بررسی ویژگی‌های خاص امام تحت عنوان طبیعت مقام امامت و حدود علم و قدرت امام فراهم ساخته است. در این میان ارائه نظامی عقلانی مرکب از عقلانیت و شرعیت ضروری می‌نماید. نظامی از جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، فرجام‌شناسی و تاریخ با تکیه بر جایگاه و نقش تکوینی امام، از سوی برخی محافل علمی و دینی امامیه اهمیت بحث امامت را بیشتر آشکار می‌کند (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۱۳۷).

کار اساسی نوبختیان در این حوزه تدوین نظریه امامت بر مبنای داده‌های شیعی و مبتنی بر نگرش حکمی ترکیبی (عقل و نص) است. بر این اساس بزرگان نوبختی در اصول اولیه چون ضرورت امامت، تعریف و کارکرد و شرایط و دلایل آن و صفات امام ابتدا به عقل و برهان و سپس در تأیید داده‌های عقلی و نظریه داده‌های نص روی آورده‌اند (برای نمونه رک. ابواسحاق، ص ۸۰-۷۵). اما در مسائلی چون تخصیص امامت به افراد خاص تنها به نص تمسک جسته‌اند. برای مثال ابوسهل با روش عقلی به اثبات

ضرورت امام می‌پردازد و می‌نویسد: "انما تکلمنا فیما توجیه العقول... (ابن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۸۹) و سپس می‌افزاید: "و چون این امر (اصل امامت) با براهین اثبات گردید بر ما و مخالفان است که در مورد امام هر عصر به صورت خاص از طریق اخبار موضوع را مورد بررسی قرار دهیم" (همانجا).

همه شیعیان می‌گفته‌اند اثبات امامت از طریق نص و تعیین است (محسن، ص ۵۲) بر همین اساس به صراحت می‌توان گفت که نه تنها نوبختیان بلکه تمام امامیه با نفی نظام موروثی رهبری، همواره بر نصب امام از سوی خدا تأکید می‌کرده‌اند و اساساً تعلیمات آنان مبتنی بر نیاز عقلانی به پیشوای معصوم و دارای حجت و اعتبار برای راهنمایی انسان‌ها به سوی زندگی سعادت‌مند است. در این نگاه امام حجت دانسته می‌شود، حجتی که بر عهده گرفتن مرجعیت جامع پیامبر اهداف الهی را در حوزه‌های دینی و دنیای فعالیت انسانی تحقق بخشد.

اصول کلی این نظریه عبارت‌اند از:

۱. امامت ضرورت عقلی و نتیجه لطف پروردگار نسبت به انسان‌هاست: الإمامة واجبة عقلاً، لأنها لطف یقرّب من الطاعة و یبعّد من المعصية... (ابو اسحاق، ص ۷۵).
۲. امام عقلاً باید معصوم باشد (همان، ص ۷۶-۷۵) و منظور از عصمت معصوم این است که با وجود قدرت، مرتکب هیچ گناهی چه سهوی یا عمدی نشود.
۳. در نتیجه عقلاً امام باید منصوص علیه باشد، زیرا که عصمت از امور باطنی است که هیچکس جز خداوند بر آن آگاه نیست یا باید خداوند که بر عصمت او داناست به امامت او بنص حکم کند یا باید به دست امام معجزه‌ای صادر شود که صدق دعای او را برساند... (اقبال، ص ۵۸) البته تنصیب منصوب به خدا و وصایت مربوط به پیامبر یا امام پیشین است.
۴. امام عقلاً و عرفاً باید افضل مردم زمان خود باشد: واجب فی الإمام أنه أفضل بالعلم و الشجاعة و الزهد (ابو اسحاق، ص ۷۶). شیخ مفید نیز در کتاب *اوائل المقالات*، می‌نویسد: "نوبختیان، به حکم عقل، علم و آگاهی امام را به تمامی لغات و حرفه‌ها و صنعت‌ها لازم دانسته‌اند" (مفید، ص ۶۹).

۵. امام باید برای صدق ادعایش همچون پیامبر دارای اعجاز باشد: إذا لا بدّ من إبانته بالنصّ «۱» أو المعجز (ابواسحاق، ص ۷۷) شیخ مفید در کتاب *اوائل* تنها از مخالفت نوبختیان با ظهور معجزات توسط عاملان و سفیران و نواب خاص المنصوبون من الخاصه و السفراء و الابواب (مفید، ص ۴۱) یاد می کند نه از فقدان اعجاز برای خود امام.

۶. امامت و رهبری کسانی که عصمت ندارند و در صفات علم و شجاعت و... برترین نیستند باطل و نامشروع است (ابواسحاق، ص ۸۰).

۷. امام بر حق بعد از پیامبر (ص) به نص صریح، حضرت علی ابن ابی طالب و بعد از او یازده فرزند او می باشند که همه معصوم و در عهد خود افضل خلایق بوده و همه به نص صریح امام قبل به این مقام تعیین شده اند (اقبال، ص ۵۸). این اصل مبتنی بر اصل وصایت و نقل متواتر (ابواسحاق، ص ۸۷) است.

به طور کلی نوبختیان در ارائه این نظریه مطابق مذهب امامیه دو کار کرد مهم داشته اند: ۱. کاربرد اصول عقلی و فلسفی را در تقریر مسائل امامت مطابق عقیده امامیه مورد توجه قرار دادند.

۲. تبیین نظریه به شیوه ای اعتدالی و ترکیبی (استفاده متناسب از براهین عقلی و نص یا کتاب و حدیث).

نتیجه

از آنچه گذشت می توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر و امامان بنیان اعتقادات و اصول دین را بر ادراک عقلی انسان قرار داده بودند. این موضوع به ویژه در آثار حضرت علی (ع) و دیگر امامان مورد توجه جدی قرار گرفته بود.

۲. پس از پیامبر توسط گروهی خاص نگرش غیرعقلی خبر محور در قالب سنت به تدریج تبدیل به شیوه ای رایج شد که نمونه بارز آن را در آرای اهل حدیث می توان یافت.

۳. در جهان‌بینی امامیه، امامت هم‌تراز با نبوت و ادامه آن و امری الهی و غیر بشری است. لذا منصوص و از جنس باور است نه از جنس فروع شریعت. پس دفاع از آن همچون اساس رسالت امری عقلی و برهانی است.

۴. غیبت به‌ویژه با توجه به دشمنی متکلمان فرق اسلامی با امامیه، عملکرد شیعیان غیر امامی، فشار خلافت عباسی و حمایت از مذهب اهل حدیث زمینه‌ساز بحرانی در باور نسبت به مسئله امامت شد که بقای مکتب امامیه را با خطر مواجه ساخت.

۵. برای مقابله با بحران از سوی عالمان برجسته امامیه تلاش‌هایی صورت گرفت که زمینه‌ساز دو جریان فکری در اندیشه امامیه گردید. جریانی که دستیابی به نگرش صحیح را صرفاً در رجوع به نص می‌دید و جریان دوم که علاوه بر نص، "خرد" را نیز به عنوان معیاری تعیین‌کننده و حتی در اصول مقدم بر نص می‌دانست. این هر دو دیدگاه مزایایی داشتند اما این رهیافت دوم بود که هم استقلال شیعه را در معرفت‌شناسی حفظ می‌کرد و هم کلام شیعه را به کلامی حکمی و در نتیجه اقناع‌ساز تبدیل می‌کرد.

۷. خاندان نوبختی رهیافت دوم را به شیوه‌ای منطقی و متأثر از فضای فکری، سیاسی و اجتماعی آن دوران و هماهنگ با اصول کلی مکتب امامیه و به‌دور از تحریفات مطرح ساختند و در نتیجه نظریه‌ای اعتدالی و ترکیبی از نگرش حکمی و نص در کلیت کلام امامیه به‌ویژه امامت به‌وجود آوردند. آنان از این حیث هم مبدع روش‌شناسی خاصی در باب کلام امامیه محسوب می‌شوند و هم تبیین‌گر و ارائه‌کننده نظریه‌ای نو در کلام امامیه به‌ویژه امامت. دوران ظهور خاندان نوبختی یکی از ملتهب‌ترین دوران حیات سیاسی امامیه بوده است و لذا خدماتی که این خاندان درحراست از مکتب امامیه نمودند در نوع خود منحصر به فرد و ارزشمند است.

۸. به‌علاوه آنها توانستند با وارد کردن مفاهیم نو در عرصه کلام، فقه و علوم دیگر سهم ارزنده‌ای را در تاریخ اندیشه تشیع بر جای گذارند.

توضیحات

۱. مدت نیابت این پدر و پسر تا سال ۳۰۵ هجری قمری به طول انجامیده است.

۲. در این مدت چهار نفر نایب و سفیر خاص او بودند و شیعیان از طریق آنها با آن حضرت در ارتباط بودند و مسائل خود را طرح می کردند.

منابع

قرآن کریم

ابراهیم حسن، حسن، تاریخ الاسلام سیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی، بیروت، رواع التراث العربی، ۱۳۷۸.

ابن ابی الحدید، فخرالدین ابو حامد عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات حوزه علمیه، بی تا.

ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی تاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹.

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، به تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

_____، الهدایة، قم، موسسه الامام الهادی، ۱۴۱۵ ق.

ابن خلکان، ابوالعباس احمد، فرهنگ زندگینامه ای ابن خلکان، ترجمه م. دوسلان، پاریس: فیرمن دیدو، ۱۸۴۲ م.

ابن ندیم، محمد ابن اسحاق، الفهرست، محمد رضا تجدد، تهران، نشر کتابخانه سینا، ۱۳۴۳.

ابواسحاق، ابراهیم بن نوبخت، الیاقوت فی علم الکلام، تحقیق علی اکبر ضیائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ ق.

اسپریگنز، توماس، فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، نشر آگه، ۱۳۸۹.

اصفهانى، راغب، المفردات فی غریب القرآن، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.

آقایی، جباری، عاشوری، حکیم، تاریخ عصر غیبت نگاهی تحلیلی بر غیبت امام دوازدهم، قم، حضور، ۱۳۷۹.

اقبال آشتیانی، عباس، خاندان نوبختی، تهران، طهوری، ۱۳۵۷.

- الگار، حامد، *دایره المعارف جهان نوین اسلام*، ج ۱، طارمی راد، حسن، دشتی، محمد، دشتی، مهدی، تهران، نشر کنگره، ۱۳۸۸.
- امین، احمد، *ضحی الاسلام*، قاهره، مکتبه النهضة المصریه، ۱۹۳۵ م.
- امین، محسن، *اعیان الشیعه*، ج ۴، بیروت، دار التعارف المطبوعات، ۱۴۰۶.
- بیرونی، ابوریحان، *آثارالباقیه*، به کوشش ادوارد زاخانو، لایزیک، ۱۹۲۳ م.
- جبرئیلی، محمدصفر، *سیر تطور کلام شیعه*، دفتر دوم: از عصر غیبت تا خواجه نصیر طوسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
- جمشیدی، محمدحسین، *رخ اندیشه روش شناسی شناخت اندیشه‌های سیاسی*، تهران، انتشارات کلبه معرفت، ۱۳۸۵.
- حسین زاده شانه چی، حسن، *اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در عصر غیبت صغری*، چ ۲، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
- حلی، محقق، *شرایع الاسلام*، ج ۴، تهران، انتشارات استقلال، بی تا.
- حسین، جاسم و شاسادینا، غیبت و مهدویت، ترجمه محمود رضا افتخار زاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
- خضری، احمد رضا، *تاریخ تشیع: دوره امام معصوم*، تهران، سمت، ۱۳۹۱.
- رازی، مسکویه، *تجارب الامم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، توس، ۱۳۷۶.
- شریف‌الرضی، محمدبن حسین، *نهج البلاغه*، مترجم محمد دشتی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
- صاحب نخجوانی، هندو شاه، *تجارب السلف*، به اهتمام امیر حسن روضاتی، اصفهان، انتشارات مختوبات اصفهان، ۱۳۶۱.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۳، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۲.
- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۶۳.
- طوسی، شیخ طائفه محد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، به تحقیق حسن موسوی خراسان، نجف، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.

- _____، تمهید الاصول در علم کلام اسلامی، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۸.
- _____، تمهید الاصول در علم کلام اسلامی، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۷.
- _____، الغیبة، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱.
- _____، الفهرست، محمدصادق بحر العلوم، نجف، مکتبه المرتضویه، بی تا.
- کاشفی، محمدرضا، کلام شیعه ماهیت، مختصات و منابع، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- _____، مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار، ترجمه علی دوانی، چ ۱۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- محسن، نجاح، اندیشه سیاسی معتزله، علی صدرنیا، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، مترجم محمد آصف فکرت، تهران، انتشارات پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۷.
- _____، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزد پناه، نیوجرسی: نشر داروین، ۱۳۷۴.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، تهران، اشراقی، ۱۳۷۹.
- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، کلام و عرفان، قم، صدرا، بی تا.
- _____، مجموعه آثار، ج ۱، قم، صدرا، ۱۳۸۱.
- معروف الحسنی، هاشم، شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ترجمه محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۹.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، با حواشی و مقدمه فضل الله زنجانی، چ ۲، تبریز، چرندابی، ۱۳۷۱ق.

مکدرموت، مارتین، اندیشه کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، چ ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.

ملبویی، محمد کاظم، سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت عباسیان، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰.

موسوی بجنوردی، کاظم، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، انتشارات مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰.

نجیب بوطالب، محمد، مبارزات اجتماعی در دولت عباسی، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، تهران، نشر علم، ۱۳۸۹.

نوبختی، ابومحمد حسن بن موسی، فرق الشیعه، محمد جواد مشکور، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.

نیومن، آندرو، جی، دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی گفتمان حدیثی میان بغداد و قم، ترجمه مهدی ابوطالبی، محمدرضا امین، حسین شکر الهی، تهران، شیعه شناسی، ۱۳۸۶.

